

زندگی امام خمینی (قدس سره)

حجة الاسلام رحیمیان

امام، مظهر زهد و وارستگی

زهد و وارستگی دارای مفهومی گسترده است و مراتب و اقسام و مصادیق گوناگونی دارد. ممکن است مثلاً یک نفر نسبت به مال دنیا زاهد باشد ولی در برابر جاه و ریاست خود را بیازد و ممکن است فردی در این مورد نیز وارسته باشد، اما در قبال شهرت طلسمی و محبوبیت اجتماعی، دلباخته باشد و... نکته دیگر آن که وارستگی و زهد، امری است باطنی و درونی که آثار آن در مقام عمل و نحوه برخورد با امور مادی و دنیوی بروز و تظاهر می کند. بنابراین ممکن است فردی - متناقضانه و از روی ریاکاری - با تظاهر به زهد نسبت به دنیا در صدد رسیدن به آن باشد و یا اصولاً عدم دسترسی او به مظاهر دنیا، نتیجه عدم امکانات و ناتوانی او باشد، اما در درون خویش وارستگی نداشته باشد و به این ترتیب ممکن است، در عین فقر و تهیدستی و ضعف مادی، همان دلبستگی و تعلق خاطری را که یک ملیاردر به ملیاردها ثروت خویش دارد، این تهیدست به یک لباس کهنه یا یک کتاب و کفش پاره داشته باشد و... بنابراین زهد، حقیقتی است نفسانی و زاهد حقیقی کسی است که امکانات لازم برای رسیدن به دنیا را داشته باشد یا نداشته باشد، دسترسی و دستیابی به دنیا و مظاهر آن پیدا شده باشد یا دستش از همه چیز کوتاه باشد، دنیائی که بدان دست یافته کم و ناچیز باشد یا زیاد و بسیار زیاد باشد؛ در تمام صور هیچگونه دلبستگی به دنیا در خود احساس نمی کند.

حضرت امام انسان متکاملی بود که روح الهی خویش را به حقیقت وارستگی آراسته بود و با آن که از بهترین استعداد و زمینه مناسب امکانات برای رسیدن به انواع مظاهر دنیا برخوردار بود ولی هیچگاه به دنبال دنیا نرفت بلکه از آن گریزان و روی گردان بود و درست بهمین دلیل و به مشیت خداوند، دنیا در تمام مظاهر گوناگونش به او روی آورد و به اوج محبوبیت، شهرت، قدرت و امکانات دنیا دست یافت و در این مرحله نیز امتحانی نیکو داد، همه آنها را - که در راهی و وارستگی و

خلوص و خدمت به دین خدا و بندگان او به دست آورده بود - فقط و فقط در راه خدا صرف کرد و هرگز هیچگونه اثری از کمترین دلبستگی به ریز و درشت و خرد و کلان امور دنیوی در او مشاهده نکردید، چرا که او خانه را به صاحب خانه تسلیم کرده و دل را یکپارچه به محبوب سپرده بود و نه «خودی» برای خود می پنداشت و نه ذلی برای «خود» تا چیزی را جز «خود» برای خود بخواهد یا آن که به چیزی جز خدا دل سپارد.

امکانات شخصی امام

الف: زمین و خانه:

همانگونه که همه می دانیم حضرت امام، نه از جهت خانوادگی و از طریق ارث پدری دست خالی بودند و نه از نظر توان و امکانات برای رسیدن به یک زندگی مرفه دستشان بسته بود، با این حال زمین موروثی شان را به کشاورزان و افراد مستمند بخشیدند و املاک و خانه های متعددی که از سوی مؤمنین و شیفته گانشان، نه به عنوان وجوه شرعی بلکه به عنوان نذر و هدیه - چه قبل از پیروزی انقلاب یا بعد از آن - به حضرتشان تقدیم گردید، آنها را نیز بعد از قبول، به افراد مستحق و مؤسسات خیریه اهداء فرمودند.

از جمله این که چند باغ وسیع که هکتارها مساحت داشت به عنوان هدیه به حضرت امام تقدیم شده بود که معظم له بعد از قبول، دستور فرمودند تمام آنها به کشاورزانی که روی آن کار می کردند، تحویل و منتقل شود.

و بالاخره تنها خانه ملکی حضرت امام، همان خانه محقری است که زمان طلبگی در محله یخچال قاضی قم تهیه کرده بودند، محله ای که در آن زمان تقریباً آخرین نقطه مسکونی شهر قم بوده و این خانه نیز - چه در مدتی که حضرتشان در تبعید و در نجف اشرف بودند و چه بعد از انقلاب تاکنون - به صورت محل مراجعات مردم و طلاب در ارتباط با امور شرعی و مصالح عامه، مورد استفاده همگان بود.



نداشته باشند و یا در دسترس شان نباشد و به زحمت بیفتند. لذا یک مهر کربلا که مدتی قبل از آن به دستم رسیده بود و هنوز مستعمل نشده بود را احتیاطاً در جیب گذاشتم. و مشرف شدیم.

وقتی نامه به عرض امام رسید، هنوز جمله درخواست تکمیل نشده بود که امام برای آوردن مهر از جا برخاستند و حقیر بلافاصله به عرض رساندم که من یک مهر دارم و به خدمتشان تقدیم کردم. حضرت امام نشستند، مهر را گرفتند و سپس برای آن همسر شهید برگرداندند که برایش ارسال شد.

بعد از انجام کارها به دفتر برگشتم. هنوز ظهر نشده بود که یکی از دوستان وارسته و متعبد که از قم می آمد نزد حقیر آمد و یک مهر را از جیبش درآورد و گفت: این مهر مال حدود چهل سال قبل است که اخیراً ام الزوجه ام به عنوان یک یادگاری ارزشمند به من هدیه داده و من به دلم افتاده که آن را به شما بدهم. بر خود لرزیدم. شگفت زده شدم و در فکر فرو رفتم. او هم از وضعیت من متعجب شد و وقتی قضیه صبح را برای او بازگو کردم منقلب گردید.

هنوز فکر از این اتفاق عجیب فارغ نشده بود که عصر هنگامی که از خانه به دفتر آمدم یک کارتن بزرگ در کنار میزم توجهم را جلب کرد که بوسیله وزارت خارجه همراه با نامه ای برای اینجانب رسیده بود. کارتن را باز کردم دیدم پر از مهر است! و در نامه که از یکی از سفرای خوب جمهوری اسلامی در یکی از شیخ نشینهای خلیج فارس بود، نوشته بود: این مهرها را یکی از مقلدین و شیفتگان حضرت امام از مدتها قبل برای معظم له از کربلا آورده است و تقاضا کرده تقدیم محضرشان شود. مهرها به ده شکل و اندازه بود. از هر یک نمونه ای برداشتم و فردا صبح به خدمت امام بردیم و به عرض رسید که: یک کارتن از این مهرها از فلان جا برایتان ارسال شده است فرمودند: «همینها برای من پس است. بقیه را خودتان به دیگران بدهید». که با تقسیم آنها ده عدد سهم اینجانب شد! و مصداقی از «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» را در کمترین زمان به چشم دیدم.

ج- اشیاء نفیس و کتب:

هدایای عتیقه و نفیس از قبیل قرآن خطی را معمولاً می فرمودند: «بدهید به جانی که بتواند حفظ کنند» و در بعضی موارد نسبت به قرآن خطی گرانبها امر می فرمود. به کتابخانه آستان قدس رضوی ارسال شود. از موارد نادری که حضرت امام بر خلاف معمول فرمودند: بگذارید اینجا؛ نابولنی نفیس از شمائل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود که داستانش را به مناسبتی دیگر نقل کرده ام. کتابهایی نیز که از مؤسسه های انتشاراتی یا از سوی مؤلفین اهداء می شد، کلاً به محضرشان ایصال می شد و حضرت امام جز در چند مورد انگشت شماره که

به موازات اوجگیری محبوبیت حضرت امام، علاوه بر زمینها و خانه هائی که به محضرشان اهداء می گردید. وجوه نقدی، طلا، اشیاء نفیس، کتاب، قرآن خطی، تابلوهای هنری نفیس، پارچه و امثال آنها نیز از سوی مشتاقان و معتقدین به مقام والایشان به عنوان نذر و هدیه برای شخص ایشان تقدیم می شد که تا آنجا که حقیر اطلاع دارم، منبع عمده تمام هزینه های شخصی و مخارج منزلشان از همین هدایا و نذورات بوده. لیکن با توجه به وفور و کثرت نذورات و هدایا و با توجه به قناعت و صرفه جوئی و کم خرجی زندگی حضرت امام، حتی این نوع اموال نیز با آن که کاملاً جنبه شخصی داشت و پرداخت کنندگان صرفاً برای شخص شخصشان تقدیم می کردند، هرگز نزد حضرتشان انباشته نشد و چیزی از آنها برای خود نیندوختند.

ب: وسائل زندگی:

هدایائی از قبیل پارچه عمامه، قبا، عبا، پیراهن، سجاده، مهر، نعلین و گیوه و جوراب و عرقچین که به خدمتشان تقدیم می شد، گاهگاهی یکی از آنها را بر حسب نیاز در آن مقطع زمانی بر می داشتند و اگر از یک چیز چند عدد بود می فرمودند: من این همه را می خواهم چه کنم؟! و بقیه مازاد بر نیازشان را می فرمودند: «بدهید به افرادی که نیاز دارند».

در مواردی هم که بر می داشتند و تصور می شد برای خودشان قبول کرده اند، گاهی بعداً معلوم می شد این طور نبوده است و میخواستند آن خودشان به شخصی مورد نظر بدهند. از جمله یکی از مؤمنین کویتی یک قواره پارچه قبا جهت حضرت امام آورده بود که خدمتشان تقدیم شد و گرفتند و چیزی نگفتند ولی چند روز بعد در حالی که میخواستم از محضرشان مرخص شوم در آستانه در اطاق، متوجه شدم، امام چیزی می گویند، برگشتم و نزدیک شدم مجدداً فرمودند: آن چیز اشاره به پشت پرده اطاق عقب کردند در آنجا مال شما است بردارید. گفتم: چشم! و رفتم آنجا دیدم همان پارچه قبا است که قبلاً ذکر شد. برداشتم و با تشکر خارج شدم.

همسر یک شهید لبنانی و مهر کربلا

همسر یکی از شهدای لبنان، نامه ای برای حضرت امام نوشته بود. عبارات ادیبانه و مؤدیانه نامه دریائی متلاطم از شور و شوق و عشق نویسنده را نسبت به امام ترسیم می کرد. بعد از یکدنیا اظهار محبت و پاکبختگی نوشته بود: تنها درخواستم از پیشگاه مقدساتان این است که یک مهر کربلا برابم لطف فرمائید که تا زنده ام روی آن سر به سجده خدا گذارم و بعد از مرگم نیز آن را در کفتم بگذارم تا...
بقین داشتم که حضرت امام با اطلاع از مضمون نامه، مهر کربلا را برای این همسر شهید خواهند داد ولی احتمال می دادم که یا مهر اضافی



چند موردش از کتابهای عرفانی جدید الطبع بود و آنها را نزد خودشان نگاه داشتند. در بقیه موارد بعد از ملاحظه اجمالی می فرمودند: «بیرید، بدهید به کسی که از آنها استفاده کند».

البته گاهی اتفاق می افتاد که بعضی کتابهای ضد انقلاب را که علیه امام تألیف شده بود و آکنده از دروغ بافیها و هتاک و تهمت و افتراء بود، به خاطر ناراحت نشدن امام به محضرشان تقدیم نمی شد ولی بعداً مشوجه شدیم از باب نمونه یکی از بدترین این کتابها از طریق دیگر به دست امام رسیده و ثانیاً دریافتیم که آنحضرت در راه خدا به هیچ وجه از ملامت ملامت کنندگان و گیسو دشمنان، کمترین تأثیری به خود راه نمی دهند و این بادهای مخالف کمترین تزلزلی در کوه استوار و پابرجای ایمان او ایجاد نمی کنند.

د. وجوه نقدی:

بخش دیگر از هدایا و ثنورات که از سایر بخشها زیادتر بود و تقریباً به طور روزانه از سوی مؤمنین تقدیم حضرتشان می شد، وجوه نقدی و طلا و جواهرات بود که آنها را عموماً دریافت می کردند لیکن در کل مواردی که متوجه می شدند، پرداخت کننده از خانواده شهید اعم از پدر، مادر، همسر و فرزند شهید است یا خود، فردی فقیر و نیازمند است، وجه یا طلای تقدیم شده را می گرفتند و بعد از قبض و قبول، پس می دادند و می فرمودند: «به خود ایشان برگردانید».

در موارد زیادی خانواده شهدای ارتشی که مبلغ دویست هزار تومان از سوی ارتش به آنها پرداخت می شد، مبلغ مذکور طی چک بانکی یا نقداً به محضر امام اهداء می کردند و حضرت امام بدون استثناء و بدون توجه به نیاز یا عدم نیاز آنان، مبلغ پرداختی را بعد از اخذ قبض، به آنان مسترد می فرمودند.

آنگذشته از موارد مذکور و امثال آنها که مربوط به پرداخت کنندگان بود و حضرت امام مرجوع می فرمودند، افرادی نیز بودند که نیازهای پیدا می کردند و چون نمی خواستند از وجوه شرعی استفاده کنند، برای رفع نیازشان از حضرت امام درخواست کمک از مال شخصی شان می کردند.

از جمله یکی از وکلای حضرت امام توسط حقیر برای امام پیغام داد که: فرزندانم در یکی از کشورهای اسلامی مشغول تحصیل است و از دولت هنوز ارزش نگرفته، حقوقش شده و نیاز شدید دارد ولی من نمی خواهم از وجوه شرعی برای او استفاده کنم، اگر می شود حضرتعالی از پول شخصی خودتان، فلان مبلغ را برای این منظور لطف فرمائید، چون مسأله ارزی بود و هدایای ارزی حضرت امام زیاد نبود، انتقال این درخواست تا حدی سنگین می نمود ولی بهر حال مطلب به عرض مبارکشان رسید و معظم له چند روز بعد مبلغ مورد درخواست را تهیه و آوردند و فرمودند: به آقای فلان بدهید.

اداء دین

نمونه‌ی دیگر این که حضرت امام مطلع شدند که یکی از افراد مورد شناختشان برای خرید منزل مقروض شده و دزد باز پرداخت آن دچار مشکل گردیده است؛ دستور دادند: قرصن فلاخی اداء شود ولی شخص مزبور با تشرف به خدمت امام و ضمن تشکر و معذرت از جیارت حرف زدن روی حرف امام به عرض رساند که: حقیر تاکنون سعی کرده‌ام در زندگی خود از وجوه شرعی استفاده نکنم و اگر اجازه بدهید می‌خواهم این روشن را همچنان ادامه دهم و... حضرت امام در آن وقت چیزی نگفتند ولی چند روز بعد بخشی از آن مبلغ را از وجوه مشعلق به شخص خودشان لطف فرمودند و حدود دوسه هفته بعد نیز از تنمه بدهی شخص مزبور سراغ گرفتند و سپس آن را نیز پرداخت فرمودند. (۶۳/۱/۵)

امکانات غیر شخصی امام

داستان زهد و وارستگی حضرت امام نسبت به شهرت و ریاست و مرجعیت و گریز از این امور زبانه‌زبان خاص و عام است که تحریر آن فصل جداگانه ای می طلبد، اما بهر حال، علی رغم خواست امام، اراده خداوند بر این تعلق گرفت که آن حضرت در اوج قله محبوبیت، شهرت و مرجعیت قرار گرفت و در راستای زعامت و مرجعیت مطلقه جهان تشیع و روند فزاینده آن، سبیل وجوهات شرعی به طرف معظم له سرازیر گردید تا جائی که مجموع شهریه های امام در حوزه های علمیه و سایر مصارف مقرر شرعی ماهانه به حدود یک میلیارد و پانصد میلیون ریال میرسد.

بی گمان می‌توانیم بولی موجود در مرجعیت تشیع در تمام جهان بی نظیر است و هیچ شخص و شخصیتی در این حد پول در اختیارش قرار نمی گیرد، آنهم بولی که پرداخت کنندگان با طیب خاطر و به عنوان انجام وظیفه الهی خود پرداخت می کنند و در این پرداخت نه آن که مثنی بر دریافت کننده نمی گذارند که خود را مفت دار او می دانند چرا که مرجع با دریافت و قبول وجه، تکلیف شرعی را از دوش پرداخت کننده بر می دارد و مسئولیت صرف آن را به عهده خود می گیرد، این فرهنگ حاکم بر وضعیت پرداخت و دریافت وجوه شرعی است و اگر تخلفی از این میزان باشد خارج از مدار این فرهنگ است و اکنون نمونه ای از برخورد امام با این تخلف:

برها هفتی ندارید!
یکی از تجار ایرانی مبلغی سنگین به عنوان وجوه شرعی در نجف خدمت حضرت امام آورده بود. ضمن تقدیم وجه، گویی در اثر بی‌آموزی دیگران و ضعف ایمان، از موضع کسی که از پول هنگفتی دل‌کنده و امتیاز آن را به دیگری اعطاء کرده، درخواست می کند که حضرت امام به



اصطلاح تخفیفی برایش بدهند و مثلاً خمس اتومبیلش را - که خمس به آن تعلق گرفته بود- از او نگیرند!

حضرت امام کل وجه را جلوی او گذاشته بودند که «بردار و بیرون شما گمان می کنید حالا که این پول را اینجا آورده اید متنی بر ما دارید. خیر، این ما هستیم که بر شما منت داریم چرا که با پرداخت آن و قبول ما شما بری الذمه می شوید و تازه اول مسئولیت ما است...»

در طی مدتی نیز که در جماران خدمت حضرت امام بودیم سنت ثابت همین بود. هیچگاه برای یک شخص به خاطر این که صرفاً وجه سنگینی را پرداخت می کند، امتیازی بر آن کس که مثلاً فقط ده تا تک تومانی خمس به او تعلق گرفته بود و جهت تقدیم به محضر امام می آورد، در کار نبود. و ملاک برخورد روی تدبیر و خلوص افراد بود و چه بسا افرادی که با خمس دادن، دنبال مقاصد غیر الهی بودند و به مجرد کشف این نکته، وجه هرچند هم کلان بود، از آنان دریافت نمی گردید و طرد می شدند و چه بسا افراد کم درآمدی که مبلغی به ظاهر ناچیز و بسیار کم به عنوان خمس پرداخت می کردند، بر حسب آثار خلوصی که در آنان مشاهده می شد، مورد تکریم و پذیرائی قرار می گرفتند و احیاناً امکان دستبوسی حضرت امام نیز برای آنان فراهم می شد.

گذشته از آن، در تمام مواردی که حضرت امام متوجه می شدند، پرداخت کننده وجوه شرعی، خود وضع خوبی ندارد و از اقرار مستضعف است، وجه مربوطه را بعد از قبول و قبض برای پرداخت کننده مسترد می فرمودند و گاهی هم این کار را با دعای خیرشان همراه می کردند.

توجه ویژه به کشاورزان

قضیه جالب تر آن که در اطراف اصفهان زمینی بابت وجوه شرعی به حضرت امام واگذار شده بود و معظم له یکی از فضلای برای فروش و دریافت وجه، وکیل کرده بودند. بعد از مدتی (حدود دیماه ۶۴) به عرض حضرت امام رسید آقای ... که به وکالت از حضرتعالی قرار شده زمینها را بفروشد اقدام لازم را به عمل آورده ولی کشاورزانی که روی زمینها کار می کنند، وضع خوبی ندارند و به منزل آقای پستدیده آمده اند و از این که دستشان از کار روی زمین کوتاه میشود ناراحتند. حضرت امام همینکه صحبت از کشاورزها شد، با لحنی قاطع و محکم فرمودند: «به خود کشاورزها منتقل شود. بگوئید به آنها بدهند.»

کمک به مستمندان

حضرت امام درحالی که سخت با گداپروری، برخورد قاطع داشتند و از باب نمونه در نجف اشرف که افرادی مشخص به عنوان خادم حرم مطهر و غیر آن، حرفه آنان گدائی و تیغ زدن بود و دائماً از خانه این مرجع به خانه مرجع دیگر در حال رفت و آمد بودند و گدائی آنها نوعی باجگیری

بود که احیاناً همراه با شانتاژ و جوسازی و داد و فریاد بود، تنها کسی که در مقابل آنها هرگز تسلیم نشد، حضرت امام بودند. ولی با این حال نسبت به افراد مستحق و مستمند و مستضعف، گذشته از آن که قیامشان در راه خدا برای نجات آنها از جنگال ظالمان و قدرتهای شیطانی بود و علاوه بر اهتمام کلی و دستورات معظم له به مسئولین برای احقاق حق محرومین، شخصاً نیز رسیدگی به وضع مستمندان را در رأس کارهایشان داشتند. تقریباً بدون استثناء هر پرداخت کننده وجوه شرعی که برای پرداخت مستقیم سهمین مبارکین به افراد مستحق، استجازه می کرد، حداقل تا ثلث بدهی شرعی او را اجازه می دادند و اگر پرداخت کننده برای موردی خاص با ذکر مشخصات و مبلغ مورد نیاز یک فقیر در رابطه با بیماری، مقروض بودن، شوهر دادن دختر، مسکن و ... کسب اجازه می کرد، تا حد برطرف شدن آن نیاز را اجازه می دادند از وجوه شرعی پرداخت کند. در مواردی متعدد افراد نامه می نوشتند که مثلاً فلان مبلغ را از شخص فلانی طلبکارم چون او نمیتواند پرداخت کند اجازه فرمائید بابت بدهی وجوه شرعی ام حساب کنم و از او نگیرم. حضرت امام می فرمودند اگر شخص بدهکار نمی تواند بدهی خود را پرداخت کند حق مطالبه نیست تا طلبکار بتواند بحساب بدهی شرعی طلب خود را اسقاط کند اما اگر بدهکار میتواند بدهی خود را پرداخت کند ولی چون فقیر است برای او مشکل است در این صورت اجازه می دادند بابت وجوه حساب کنند.

حضرت امام همواره شخصاً در صدد اطلاع از افراد نیازمند بودند. گاهی بدون مقدمه و ابتداء به ساکنین از افراد دورافتاده و قراموش شده سراغ می گرفتند و دستور می دادند به وضع آنها رسیدگی و نیازشان برطرف شود.

توجه خاص به مناطق محروم

در حالی که عموماً وکلای حضرت امام و دارندگان اجازه امور حسبه از سوی حضرتشان، بیش از ثلث وجوهات دریافتی را اجازه نداشتند در محل صرف کنند و دوثلث بقیه را باید برای صرف در حوزه های علمیه و اعلائی کلمه الله به دفتر تحویل می دادند ولی در مناطق محروم و دورافتاده بر عکس عمل می کردند یعنی دو سوم را اجازه می دادند که در محل مصرف شود و یک سوم به دفتر ارسال شود و در مناطقی که درجه محرومیت بیشتر بود، تمام مبالغ دریافتی منطقه را اجازه می فرمودند که همانجا در موارد مقرر شرعی و کمک به فقرا و متبیین مصرف شود. وکلای حضرت امام در سایر کشورهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. از جمله در لبنان با آن که علمای حزب الله در متن اجازاتشان سخن از مصرف ثلث و نصف وجوه در محل بود ولی شفاهاً اجازه دو سوم بقیه در صفحه ۴۱

شواهد نقلی هم تأیید می کردند، پس این ظاهر حجت است.

تسبیح یعنی تزیین خدای سبحان از هر نقص و عیبی. و چنین مطلبی قطعاً بدون ادراک و شعور و معرفت نخواهد بود. و به عبارت دیگری: تسبیح وقتی یک حقیقت است که متسبح آگاه به حقیقت متسبح به اندازه خودش باشد. ظاهر قرآن کریم، یک شعور عمومی را برای جهان آفرینش ثابت می کند و براهین عقلی نه تنها این را رد نمی کند که تأیید هم می کند.

معرفت و شعور در اشیاء

از نظر قرآن کریم، سراسر موجودات، شعور دارند. گاهی قرآن، تسبیح را به موجودی نظیر رعد نسبت می دهد و گاهی دعا و تسبیح و صلاة و امثال ذلك را به پرنده ها نسبت می دهد و گاهی هم به عنوان عموم و بطور کلی می فرماید: چیزی در عالم نیست جز اینکه تسبیح حق تعالی می گویند. و بی گمان لازمه چنین تسبیحی، شعور و معرفت است. البته شعور جمادات و مادیات با شعور انسان فرق می کند. قرآن کریم برای اعضاء و جوارح اثبات می کند که اینها در قیامت شهادت و گواهی می دهند، و وقتی شهادت را به اعضا و جوارح خطاب می کند: «لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا؟» چرا بر من شهادت می دهید؟ اعضا و جوارح پاسخ می دهند: «قَالُوا اَتَلَقْنَا اللّٰهَ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؟» - خدائی که همه چیز را گویا کرد، ما را هم گویا کرد. و نطق وصف عاقل مدرک است، پس همه چیز در عالم از ادراک سهمی دارند و سخنی می گویند که ما سخنان آنها را گاهی می فهمیم و گاهی نمی فهمیم.

پس اگر قرآن کریم قائل به تسبیح است، قائل به شعور هم هست. و چنین است که اگر اعضاء و جوارح در دنیا فهم و شعور نداشته باشند، نمی توانند در قیامت شهادت بدهند. ادای شهادت وقتی مسموع است که مستویق به تحقیر باشد. شاهد اگر در حین حادثه حضور داشت و حادثه را فهمید و متحمل شد، در محکمه می تواند شهادت را ادا کند و آنگاه شهادت او مسموع است، نه اینکه در خود محکمه، مطلبی را به شاهد بفهمانند و اقیاء کنند که آن دیگر شهادت نیست. شهادت آن است که شاهد در حین انجام عمل، حضور داشته باشد و حضورش، آگاهانه باشد. پس اگر شاهد، شهادت خود را در محکمه ادا می کند، معلوم می شود در حین حادثه، حضور آگاه داشته و دیده و فهمیده و ضبط

بقیه از یادداشتها و خاطراتی از امام خمینی «ره»

داده بودند و یک سوم باقیمانده را نیز به دفتر ارسال می کردند، مجدداً مرجوع می فرمودند و آقایان نیز از کاناال صندوق بیت المال که در آنجا تأسیس کرده بودند، در جهت مصالح عامه اسلام و موارد مقرر شرعی و مؤمنین مستحق صرف می کردند و سالانه بیلان کارشان را به دفتر ارسال می نمودند.

از اینها گذشته به بسیاری از وکلایشان بویژه در مناطق محروم، اجازه می دادند که در مورد خانواده های شهداء، بسیجها، رزمندگان و کلاً افرادی که در خدمت اسلام هستند وضع معیشتی خوبی ندارند و برای حساب سالانه خمسی مراجعه می کنند، گذشته از دستگردان و امهال، اگر لازم دیدند بعد از حساب و کتاب کلاً آنها را بر حسب مورد، بری اللّٰمه کنند. همانطور که خود حضرت امام نیز در موارد مذکور عموماً

کرده است.

اگر اعضاء و جوارح، که جمادات هستند، در دنیا چیز نفهمند و نیبند و ندانند که این شخص معصیت می کند، چگونه در قیامت شهادت می دهند؟ معلوم می شود دست گناه نمی کند، یا گناه نمی کند و سایر اعضاء خودشان گناه نمی کنند بلکه جان انسان است که تپا می شود، هر چند وسیله گناه را اعضاء و جوارح خود قرار دهد.

البته گاهی انسان علیه خودش هم اعتراف می کند که بر آن اعتراف هم شهادت اطلاق می شود: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقاً لأَصْحَابِ السَّعِيرِ» در این مورد نیز شهادت اطلاق می شود چون محفوف به قرینه است و گزیده هر جا سخن از شهادت است، علیه غیر سخن گفتن است. معلوم می شود انسان که گناه می کند اعضا و جوارح او ابزار گناه اند نه گناهکار و این اعضا هستند که در روز قیامت علیه گناهکار شهادت می دهند، لذا انسان محکوم در قیامت، به این شهود می گوید: چرا علیه ما گواهی می دهید؟ زیرا شهادت این جلود و اعضاء و جوارح در قیامت، مسموع است. خدای سبحان می فرماید: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ افْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَنصُرُ أَرْجُلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» امروز است که بر دهانشان مهر خاموشی نهیم و دستهایشان سخن بگویند و پاهایشان علیه آنان شهادت دهند. و خداوند هم شهادت این شهود را اعضا می کند.

اگر این اعضا در دنیا نفهمند و شعور نداشته باشند، در قیامت نمی توانند شهادت بدهند. اگر قاضی در دادگاه به یک عده تلقین کند که چنین و چنان بگویند، این که شهادت نیست. پس در محکمه عدل الهی که هیچ تلقینی و هیچ خلاف حقیقی وجود ندارد، اعضا و جوارح انسان، او را رسوا می کنند.

در هر صورت، اگر ما عاجز و ناتوان باشیم از درک و فهم سخنان موجودات دیگر، دلیل نمی شود که آنها سخن نمی گویند. در قرآن کریم می خوانیم: «وَإِنَّ مِنَ النَّجَارَةِ لَمَا يَتَكَلَّمُ مِنَ النَّهَارِ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَنْهَضُ مِنَ الْخَشْيَةِ إِنَّهُ» - برخی از سنگها است که رودهای آب از آن می جوشد و برخی از آنها می شکافند و آب از آنها بیرون می آید و پاره ای دیگر از سنگها هستند که از ترس خدا فرود می آیند.

ادامه دارد

- | | | |
|-------------------------|----------------------|-----------------------|
| ۱- سوره ابراهیم، آیه ۵۷ | ۵- سوره حجر، آیه ۱۵ | ۹- سوره یس، آیه ۶۵ |
| ۲- سوره شوری، آیه ۲۸ | ۶- سوره نوح، آیه ۲۳ | ۱۰- سوره بقره، آیه ۷۱ |
| ۳- سوره روم، آیه ۲۱ | ۷- سوره فصلت، آیه ۲۱ | |
| ۴- سوره روم، آیه ۱۶ | ۸- سوره ملک، آیه ۱۶ | |

همین روش را معمول می داشتند.

قناعت و زهد در عین مکنث

بهر حال، حضرت امام در طول زمان مرجعیت و زعامت خویش به صدها میلیارد ریال پول از بابت وجوه شرعی دست یافت و علاوه بر آن، در مقام ولایت امر و رهبری امت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، تمام مخازن و منابع ثروت و میلیاردها میلیارد دارائیهای گوناگون در حیطه تصرف و ولایتشان قرار گرفت. با این همه، این انسان متکامل و سالک وارسته و به خدا پیوسته، نه آن که به موازات برخورداری از اختیارات الهی و قدرت فعلی در دخل و تصرف در امور، کمترین امتیاز مادی و بهره گیری شخصی از همه آنچه در اختیار داشت نکرد، بلکه همواره و تا آخر عمر در کمال سادگی و صرفه جوئی و قناعت، زندگی پاک و پاکیزه و الهی خویش را سر کرد.